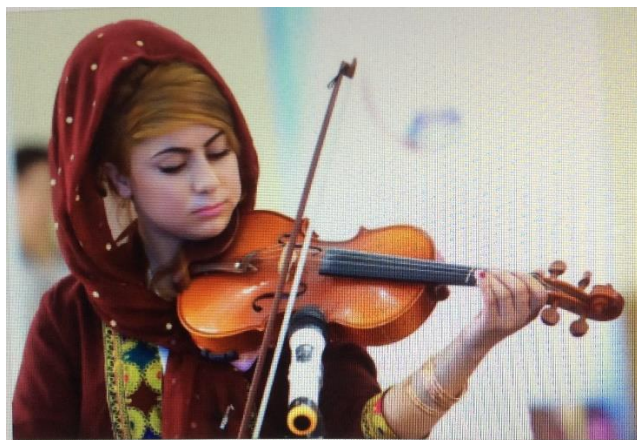


داستان مرجان و فهیم



مرجان ویلون نواز خبره و شاگرد سابق آشیانه و انستیتیوت ملی موسیقی افغانستان در کابل

داستان مرجان و فهیم که تاحدی با خیال پردازی و تجارب نویسنده آمیخته است، بدون شک قصه زندگی دو هموطنیست که در ایام جنگ ها و جدایی ها و آوارگی در سرزمینی به نام افغانستان، مادر وطن من و تو تولد یافته اند که باوجود بعد مسافه، در عالم ناشناسی حیات شان با مشابهت های زیادی بهم گره میخورد و شگفت آنکه در چنان روزگاری همرنگی شان را والاترین پدیده حیات انسانی، یعنی موسیقی به میان می آورد. اینقلم حتی نمیدانم که کدام آشنایی هنری هم بین این دو جوان برارنده افغان موجود است یا نه، چونکه معلومات ندارم که در انستیتیوت موزیک در شهر کابل که به سرپرستی داکتر «احمد سرمست» شاگردان لایقی تربیت می نماید و «مرجان» فقط برای آموختن ویولون هفته چند بار از مکتب «آشیانه» به آنجا حاضر میگردید، آیا در عین وقت درس موسیقی می گرفتند و یا نه؟! این دو فرزند اصیل افغان را یکی به نام «مرجان» و دیگری را به نام «فهیم» می شناسیم که اسمای اصلی آنهاست.

پسندیده است که اولتر به سراغ مرجان برویم.

مؤسسه اطفال کوچه و بازار «آشیانه» که بعد از داشتن مکاتب مخفی دختران در عصر تاریک طالبان، مکاتبی در شهر برای پسران ولگرد و قسماً در پشاور، بعد از هجوم قوای بین المللی وشکست طالبان، رسماً در کابل به فعالیت آغاز نمود و با روش خاص نجات اطفالی فعال گردید که در جاده ها به منظور اعاشه فامیل به فروش اشیای ارزان قیمتی چون قلم، سگرت، کتابچه، بوتل

آب و امثال آن و یا فروش خوراکه مثل چند قرص نان و یا چند عدد بولانی که مادر تهیه نموده بود، سرگردان بودند، طوریکه حتی المقدور این قربانیان «**بیکاری پنهان**» را از سرک ها جمع نموده و بعد از مراحل شناسایی فامیل و ثبت در ناحیه، به مکتب هایی که به تدریج در هر گوشه ای از شهر «**ابتداء در کابل**» باز میگردیدند، شامل میساخت. البته برای اینکه فامیل به تعلیم اطفال موافقت نمایند، باید سپانسری برای شاگردان موجود میگردید که معاشی برای خانواده طفل مقرر میشد تا تلافی کار آنها را نموده باشد. بدینوسیله اینقلم ذریعۀ راپور مفصلی که یکی از دوستان معتمد از کابل تهیه نموده بود، از همان سال ۲۰۰۴ با مؤسسۀ اطفال «**آشیانه**» ارتباط قایم نمودم.

از قضاء در زمرۀ لست جدید ارسال شده از شاگردان که با توجه و خیر اندیشی دوستان کمک دهنده «**سپانسران**» روز افزون بودند، با فورمۀ طفلی با موها و چشم های روشن به اسم «**مرجان**» برخوردیم که البته وی هم باوجود سن کم، به عوض نشستن در صنف درسی، در سرک ها به جمع آوری کاغذ و ساختن پاکت سرگردان بود. از قضاء دختری در فامیل به اسم «**ثریا**» هم به همان سن و سال در امریکا شاگرد مکتب ابتدایی بود که سرنوشت از راه دور گویا نوعی همبستگی را بین شان قلم می زد..... هرسالی که «**ثریا**» صنفی را ترقی میکرد، «**مرجان**» هم به صنف بالا تر کامیاب میگردید. با اطلاعات از احوال شاگردان گروپی که اینجانب مسئولیت داشتم، راپوری از استعداد و پشتکار «**مرجان**» در قسمت موسیقی که با هنر رسامی و نقاشی در خود مکاتب آشیانه تدریس میگردید، به من ارسال گردید که در صورت امکان هفته چند روزی را نزد استادان لایق به آموختن یکی از آلات موزیک سپری نماید؛ در نتیجه «**مرجان**» برای آموختن اساسی نواختن «**ویولون**» در انیستیتیوت ملی موزیک افغانستان و سرپرستی استاد خبره ای چون داکتر «**احمد سرمست**» با سرنوشت درخشانی پذیرفته شد.

در سال ۲۰۱۳ از جانب مؤسسات فرهنگی معتبری که هنر را برای جامعۀ امریکایی معرفی و قدر دانی می نمایند چون «**کنیدی سنتر - مرکز آرت تمثیلی**» در شهر واشنگتن دی سی و مرکز دیگری با شهرت فوق العاده برای چنین منظوری به نام «**کارنیگی هال - مرکز بزرگ اجرای میوزیک**» در شهر هنر دوست نیویارک، در حدود ۴۵ نفر از شاگردان «**انیستیتیوت ملی موزیک افغانستان - ANIM**» را برای اجراء و نمایش هنر و موسیقی افغانستان دعوت نمودند که با استقبال فوق العاده ای مواجه گردید تا با شاگردان جوان ایالت مری لند کانسرت هایی را به نمایش گزارند. دربین گروپ، ۱۵ تایی آنان از شاگردان مؤسسۀ «**آشیانه**» بود.

شب قبل از کانسرت در «کنیدی سنتر»، سفارت ایتالیه به عنوان کمک به مؤسسه اطفال آشیانه و به افتخار ۱۵ شاگرد موزیک نواز آن محفلی ترتیب داده بود که در آن بر علاوه اعضای کمی آشیانه در واشنگتن، عده ای از افغانان مقیم منطقه و خانم های بعضی دیپلومات ها شرکت داشتند و برای قدرمندی از جوانان و شاگردان آشیانه و هنر آنان از خانم «هیلیری کلنتن» وزیر خارجه وقت هم دعوت به عمل آمده بود. بعد از اجرای پارچه های نهایت زیبا و دلکش افغانی که به گوش ما هموطنان بسیار آشنا بود و شاگردان آشیانه با آلات موسیقی غربی و افغانی با مهارت زیادی مینواختند، خانم «هیلیری کلنتن» بر روی صحنه رفت و در باره چگونگی کار و ترتیب جمع آوری اطفال کوچه گرد سرکهای افغانستان بیانیه ای صادر نمود و در خلاصه گفتارش مهمترین قسمت این بود که آنچه اطفال کوچه و بازار در کشور ما انجام میدهند در حقیقت نه تنها برای یک طفل زجر دهنده و گمراه کننده است، بلکه وقت گرانیهای مکتب و صنف درسی را هم از آنها میگیرد و بیسواد و بیکاره بار می آیند. وی طور مثال افزود که: "درین محفل و بین موسیقی نوازان جوان که مهمان ما هستند، دختریت به نام «مرجان» که در طفلی در سرک های کابل به جمع آوری کاغذ مشغول بود تا مادرش از آنها پاکت تهیه نموده و بفروش برساند!" سکوتی در محفل حکمروا گردید وی افزود: "بلی، درک و قبول این چنین کاری از یک طفل در اجتماع، برای شما بسیار ممکن نیست، ولی حقیقت دارد و خوشبختانه مرجان امروز در مکتب آشیانه درس میخواند و با نواختن ویلون که استعدادش را دارد، آینده درخشانی خواهد داشت!"



مرجان شاگرد آشیانه در محفل سفارت ایتالیه - واشنگتن دی سی با این قلم - ۲۰۱۳

در وقفه پروگرام، من نزد شاگردان آشیانه که با دستمال گردن های بیرق مقدس افغانستان شناسایی میگردیدند، رفتم تا مصاحبه و گفتگویی با آنان داشته باشم، سه دختر نیمه جوان بالای زینه ستیج

نشسته بوند که من رسیدم و با ادای احترام به پا خاستند و سلام دادند. من از آنها پرسیدم که معاش سپانسرشپ را چگونه دریافت میدارند، آنها گفتند که در حقیقت این سپانسر های سخاوتمند هستند که ذریعۀ آشیانه برای شان معاش ارسال میدارند، بعد یکی که موهای کمرنگ و معوج داشت اضافه نمود که اسم سپانسرش را میشناسد ولی نمیداند که در کدام شهر است. لحظه ای بعد نام مرا به زبان آورد، منکه اشک به چشم آورده بودم اسمش را پرسیدم: "من مرجان هستم، خاله جان، اسم شما چه است؟" اسم من همان بود که ما را برای همیشه بهم پیوند عاطفی داد.

در کانسرت با شکوه «کنیدی سنتر» زیبایی و عظمت و نظم و ترتیب آهنگ های اصیل افغانی و دسپلین اجرای گویا مسلکی و بی عیب آن ذریعۀ گروه جوانان افغان و مربی خبرۀ شان که جوانترین پسری ده ساله و بزرگترین هفده ساله بود، باعث قدردانی و اعجاب مدوعین آن محفل شکوهمند بینظیر گردید. در پهلوی آن همه هنرمند با استعداد قابل افتخار افغان، «مرجان» در گروپ خاص نوازندگان ویلون قرار داشت و نه تنها تار های آن آله سحر آمیز را برای موسیقی اصیل افغانی با مهارت به صدا در می آورد، بلکه با انتخاب موزیک غربی، مثلاً «بولیروی هسپانوی»، در آن تالار بزرگ محشر برپا میشد.

در پایان محفل که بینندگان با ناباوری و تحسین تالار کانسرت را ترک نموده بودند، هنوز نغمۀ زیبای «دا زمونگ زیبا وطن...دا زمونگ لیلا وطن...دا وطن مو خان دی... دا افغانستان» در فضا موج میزد.... آن محفل و نمایش، آن استعداد و مهارت های جوانان کم سن افغان آن نظم و دسپلین، به رویا و خواب بیشتر مانند بود تا حقیقت!



دورنمایی از کانسرت جوانان افغان و ایالت مریلند در کنیدی سنتر - واشنگتن دی سی - ۲۰۱۳

مرجان حین ادامۀ دروس به سویۀ لیسه روزی، دیگر در مکتب آشیانه حاضر نشد و هفته ها بعد که راپور رسید، معلوم شد که به مرض مهلک تومور و کیست جگر مبتلا گردیده است و از شفاخانه

های عمومی در کابل جواب شده است. خداوند که یار چنان بندگان است، در آخرین فرصت وسیله ای مرجان را به یک شفاخانه خصوصی خاص تداوی اعضای داخلی وجود در کارته پروان رسانید و با عمل جراحی عاجلی، لطف خداوند شامل حال وی گردید و قطع تومور بزرگ که از جگر بیرون گشته بود، به جهان و سلامتی برگشت و عده ای دخترکان جوان و خردسال درینجا مصارف وی را از پس انداز خویش متقبل گردیدند.

مرجان بعد از صحتیابی به دروس خویش بیشتر توجه نمود و با اشتراک در کنسرت های داخلی و خارج از کشور، همچنان در اولین آرکستر دختران که از جانب «انستیتیوت ملی میوزیک افغانستان- ANIM» در سال ۲۰۱۷ در شهر «داووس» سویس تنظیم گردیده بود شرکت نمود، طوریکه آرکستر «زهره» رسماً کنسرتی را در خاتمه کانفرانس و مجمع اقتصادی جهانی، با مؤفقت اجراء نمود. وی بعد از فراغت از لیسه آشیانه برای دوسال به تقویه موزیک و کورس های بلند بردن سویه درسی پرداخت و الآن منحیث یک ژورنالیست و ویولون نواز خبره در «تلویزیون طلوع» اجرای وظیفه می نماید. خداوند به همه جوانان سرگردان وطن وسیله پیشرفت و امن و امان را نصیب نماید.

حال میبینیم که «فهم» کیست؟! فهمیم هم مانند «مرجان» سرنوشت و گذشته سختی با جنگ ها و بدبختی های مردم افغانستان داشته، ولی با مسیر و راه دیگری سرنوشت وی رقم خورده است. در مورد «فهم» و داستان زندگی وی به سراغ خبر هایی از مطبوعات و قسماً بی بی سی می رویم: فهمیم در حقیقت در دیار غیر یعنی قسمت غربی پاکستان اجباراً در یک کمپ مهاجرین که پدر و مادرش بعد از هجوم و جنگ های تنظیم ها خون آشام به آنجا پناه گزین گردیده بودند، تولد شده است و چون فقر و مشکلات اقتصادی توان پرورش وی را از والدین صلب نموده بود، ناچار در سه سالگی او را در یک پرورشگاه دور تر در منطقه سپردند که از تعلیم هم عقب نماند.



تصویری از فهمیم طفل مهاجر افغان که کلاه بر سر دارد، در پرورشگاه خیبر پشتون خواه - پاکستان

در همین پرورشگاه از قضا زمانیکه «فهم» هنوز طفلی بیش نبود، فیلم «پیانست» را که دارای شهرت جهانی گردید و دایرکتر نامدار هالیود «رومن پولانسکی» آنرا تهیه نموده بود، نشان میدادند که «فهم» خردسال نا آگاه و صرف از روی تصادف وارد اطاقی گردید که فیلم جریان داشت، در حالیکه در تاریکی اطرافش را نمی دید، صحنه های روی دیوار مقابل و صدای سحر آمیز پیانو را که برای اولین بار می شنید، او را باوجود سن خرد، کاملاً مجذوب نموده بود بدون اینکه بداند چه را مشاهده می نماید.

سال ها گذشت ولی وابستگی ذهنی «فهم» با صدای پیانو وی را بیشتر و بیشتر در چنان شرایط سختی، مشتاق دسترسی به آن آله کمیاب موسیقی می نمود.

در سال ۲۰۱۲ والدین فهم تصمیم گرفتند برای اقامت مملکت خودشان افغانستان را انتخاب نمایند و با اطفال شان به وطن مراجعت کردند و در شهر کابل مقیم گردیدند. بعد از یکسال فهم در یک مرکز پرورش اطفال شامل شد و به درس آغاز نمود. بعد از مدت های طولانی، از قضاء اینبار نیز روزی در مکتب «فهم» صدای دلنواز پیانو را از پشت در اطاقی میشنود و بی مهابا داخل میگردد و به اجازه آقای «میلاد» که در حال تدریس بود بالاخره به یک پیانوی واقعی دست میزند و آهنگی که از ساخته های «شوپن» موسیقی دان پولندی بود، برای همیشه در ذهنش جا میگیرد و همان روز سرنوشت، وی را شاگرد وفادار صنف فراگیری پیانو می سازد و آرزو و رویای ابدی وی بر آورده میشود.



فهم با شاگرد دیگری در انیستیتیوت ملی موسیقی افغانستان- کابل

فهم چندی بعد به «انیستیتیوت ملی موزیک افغانستان-ANIM» که در سال ۲۰۱۰ که با کمک های جهانی و سرپرستی موسیقی دان خبره داکتر «احمد سرمست» به منظور تدریس موزیک افغانی و

غربی برای کودکان محروم افغانستان شاگرد می پذیرفت، درخواست شمول میدهد و قبول میگردد. این موفقیت را «فهم» بزرگترین آرزوی خویش میداند که برآورده گشته است.

چون والدین فهم از مخالفت و ضدیت طالبان با موسیقی و فراگرفتن چنان هنر عالی واقف بودند، با انتخاب تحصیل فرزند به آن بکلی مخالفت نموده و هنوز ازینکه پسر شان مورد آزار طالبان واقع گردد، پریشان هستند. ولی «فهم» به راهی که رویای جاودانی وی بوده است نایل گردیده است.

دو سال بعد از این که «فهم» تحصیل در مدرسه موسیقی را آغاز کرد، یکی از کنسرت های شاگردان این مؤسسه هدف بم گزاری انتحاری واقع شده و یکی از میان کشته شد. «داکتر سرمست»، بنیانگذار این مؤسسه که در این کنسرت حضور داشت هم به شدت مجروح شد. فهم هم قصد داشت برای نشان دادن حمایت خود در آن کنسرت شرکت کند اما آن روز بیمار بود.

او می گوید: "خوش چانس بودم اما بعد از آن حادثه احساس ترس نمی کردم. بیشتر اوقات بعد از صنف هایم ساعت ها تنها در مؤسسه می ماندم و پیانو تمرین می کردم. می دانم خطر همیشه وجود دارد اما در راه یاد گیری موسیقی برای هر خطری آماده ام."

فهم نمی تواند پیانو بخرد و در خانه تمرین کند. او می گوید: "حتی اگر پول خریدش را هم داشته باشی، این کار غیرممکن است."

سال گذشته، یکی از دیپلمات های خارجی موقع خروج از کشور یک کیبورد الکترونیک به او داد.

فهم می گوید: "خیلی کم می توانم در خانه تمرین کنم چون برق به طور مرتب قطع می شود." او برای اجرا در کنسرت ها و رویداد های تبادل فرهنگی مختلف در منطقه میگرد و ساخته های خودش را به کشته شدگان حوادثی که در کشور جریان دارند، تقدیم کرده است. بنیاد سمفونی جنوب آسیا او را به عنوان سفیر صلح انتخاب نموده است.



فهم مقابل کیبورد های پیانو، رویایی ای که برآورده میگردد

«فهم» در ۲۰۱۵ به جمع معترضانی پیوست که به خیابان ها رفتند و خواستار اجرای عدالت در قضیه قتل ددمنشانه و فجیع «فرخنده ملک زاده» شدند. فرخنده، زن ۲۷ ساله افغان را هرگز نباید فراموش نماییم که با سوختاندن وحشیانه و زیر مشتش و لکد به قتل رسید. قتل و شهادت «فرخنده» تاثیری شدید بر «فهم» گذاشت. او می گوید: "به شدت متأثر و عصبانی بودم. متوجه شدم افغانستان تا چه حد عقب مانده است و چه مجادلاتی را برای بهبود اجتماع باید پیش بگیریم.

«فهم» با هشت ماه زحمت و تلاش قطعه ای به نام «فرخنده شهید» مخصوص پیانو بوجود آورد؛ وی مدعی است که هیچ یک از آثار وی مانند این قطعه از عمق احساسش سرچشمه نگرفته است. در اولین سالگرد مرگ «فرخنده شهید»، فهم و عده ای دیگر از شاگردان موسیقی در مکان قتل او گرد هم آمدند و این قطعه را برایش نواختند.

یکی دیگر از قطعه هایی که باعث شهرت «فهم» در افغانستان شده، «آزادی» نام دارد. او با این قطعه که برای پیانو نوشته شده، به خبرنگاران افغانی که جان خود را در خشونت ها از دست داده اند، ادای احترام کرده است. «فهم» این آهنگ را در ۲۰۱۸ که یکی از مرگ بارترین سال ها برای اهالی مطبوعات کشور محسوب می شود، ساخت. سالی که طی آن ۱۷ خبرنگار کشته شدند. فهم می گوید: "خبرنگارها برای آزادی ما فعالیت می کند. آن ها قهرمانان من هستند. می خواهم از طریق موسیقی حمایت را از آن ها نشان دهم و جلوی کسانی را که می کوشند آزادی را از ما بگیرند، بایستم."

فهم که ۲۰ ساله می باشد، بسیار امیدوار است بتواند در ۲۰۲۱ به امریکا برود. او برای تحصیل در رشته نوازندگی پیانو از «کالج موسیقی لانگی» در کمبریج، ماساچوست بورس تحصیلی گرفته است. قطعه موسیقی مورد علاقه او همچنان «نوکتورن شماره ۲۰ شوپن» است و هنوز هم گاه گاهی فیلم پیانیست را تماشا می کند. اگر عمر باقی بود، در ایام تحصیل «فهم» در کمبریج، با دوستان و هنر دوستان افغان از وی حمایت خواهیم نمود.

بدون هیچ تردیدی، در آینده «فهم» یکی از ستاره های درخشان هنر موسیقی کشورش خواهد بود و برای سرزمینش افتخار کمایی خواهد نمود. این جوانان ما که در روزگاران تلخ و سیاه جنگ ها تولد یافته و پرورش گردیده اند، با قدم های مثبتی که باوجود مشکلات و مبارزات، به سختی برمیدارند، در حقیقت علم برداران و جامعه سازان آینده افغانستان عزیز هستند.